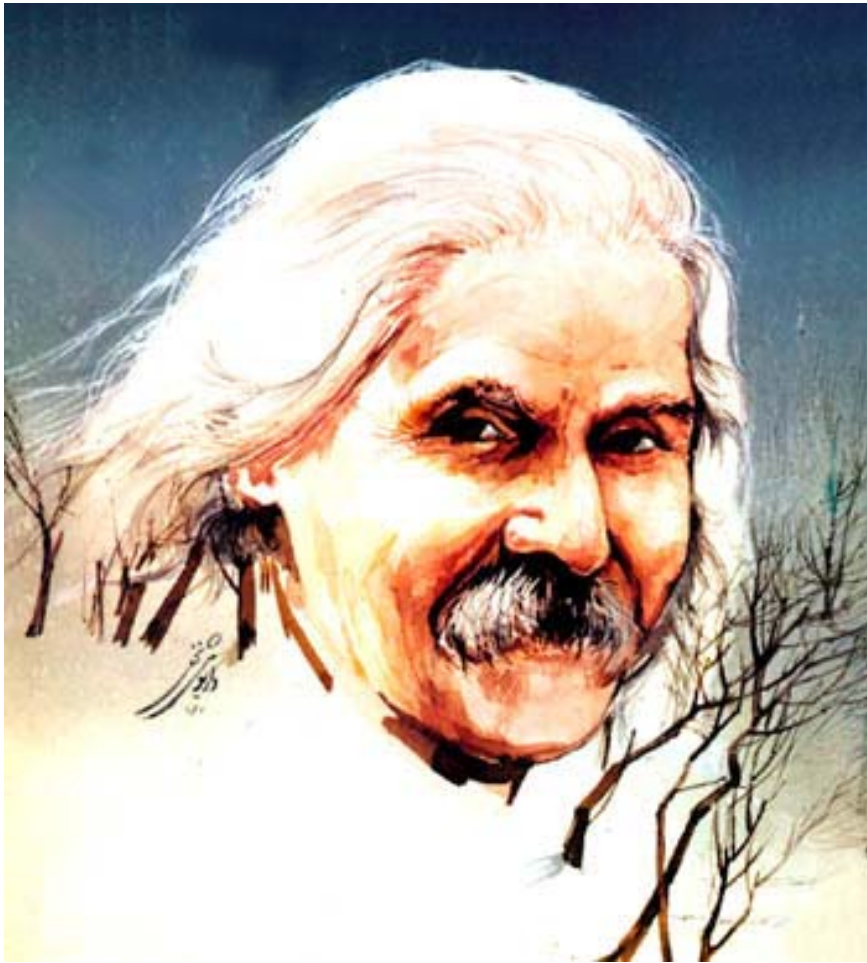


مهدی اخوان ثالث:



ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

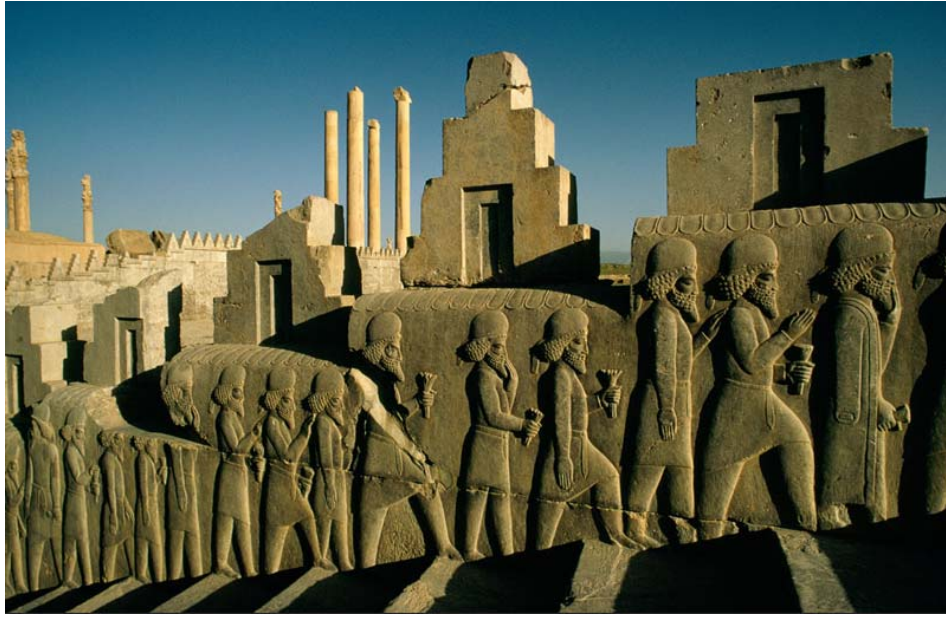
ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا، ای کهن پیر جاوید برنا
ترا دوست دارم، اگر دوست دارم

ترا، ای گرانمایه، دیرینه ایران
ترا، ای گرامی گهر دوست دارم



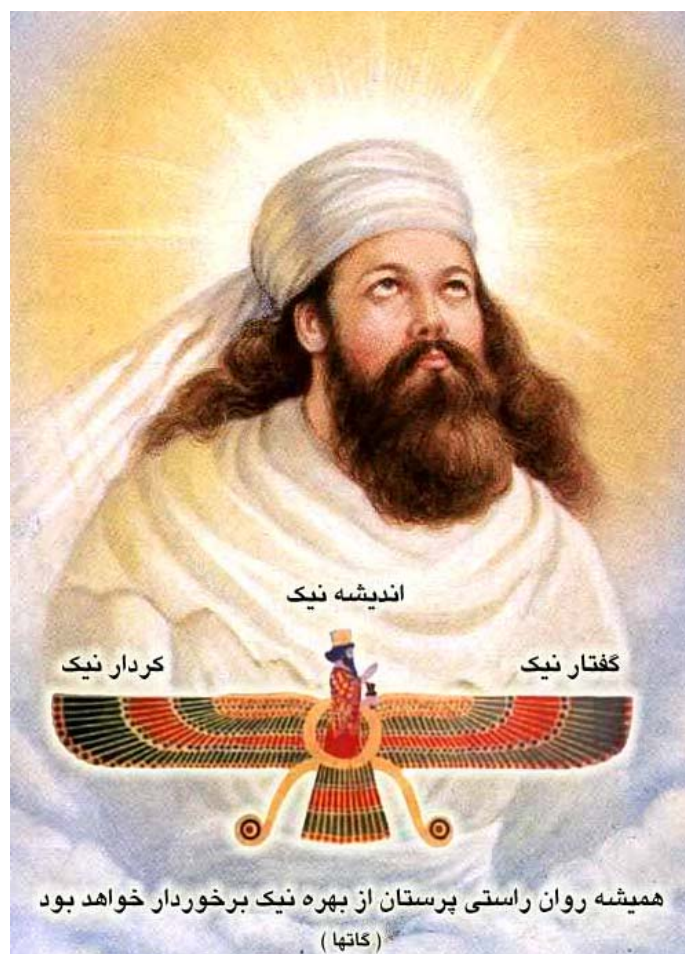
ترا، ای کهن زاد بوم بزرگان
بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنروار اندیشه ات رخشد و من
هم اندیشه ات، هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ
وگر نقد و نقل سیر دوست دارم
اگر خامه تیشه ست و خط نقش در سنگ
بر اوراق کوه و کمر دوست دارم



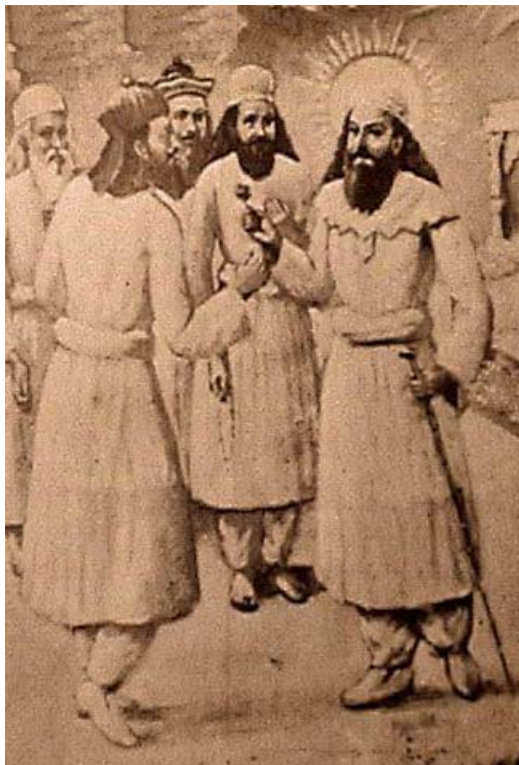
وگر ضبط دفتر ز مشکین مُرکب
نئین خامه، یا کلک پر دوست دارم
گمان‌های تو چون یقین می‌ستایم
عیان‌های تو چون خبر دوست دارم
هم ارمزد و هم ایزدانت پرستم
هم آن فره و فروهر دوست دارم



به جان پاک پیغمبر باستان
که پیری است روشن‌نگر دوست دارم
گرانمایه زردشت را من فزون‌تر
ز هر پیر و پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نبیند
من آن بهترین از بشر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهانست
مفیدی چنین مختصر دوست دارم



ابرمرد ایرانی راهبر بود
من ایرانی راهبر دوست دارم
نه کُشت و نه دستور کُشتن به کس داد
ازینروش هم معتبر دوست دارم
من آن راستین پیر را، گرچه رفته‌ست
از افسانه آن سوی‌تر، دوست دارم
هم آن پُور بیداردل بامدادت
نشابوری هورفر دوست دارم
فری مزدک، آن هوش جاوید اعصار
که از هر نگاه و نظر دوست دارم



دلیرانه جان باخت در جنگِ بیداد
من آن شیردلِ دادگر دوست دارم
جهانگیر و دادآفرین فکرتی داشت
فزونترش زین رهگذر دوست دارم
ستایش‌کنان مانی ارجمندت
چو نقاش و پیغام‌ور دوست دارم



هم آن نقش‌پرداز ارواح برتر
هم ارژنگ، آن نقشگر دوست دارم
همه کشتزارانت، از دیم و فاراب
همه دشت و در، جوی و جر دوست دارم

کویت چو دریا و کوهت چو جنگل
همه بوم و بر، خُشک و تر دوست دارم
شهیدان جانباز و فرزانهات را
که بودند فخر بشر دوست دارم



به لطف نسیم سحر روحشان را
چنان چون ز آهن جگر دوست دارم
هم افکار پُرشورشان را، که اعصار
از آن گشته زیر و زبر دوست دارم
هم آثارشان را، چه پند و چه پیغام
وگر چند سطری خبر دوست دارم

من آن جاودان‌یاد مردان، که بودند
به هر قرن چندین نفر دوست دارم



همه شاعران تو و آثارشان را
به پاکی، نسیمِ سحر دوست دارم
ز فردوسی، آن کاخ افسانه کافراخت
در آفاقِ فخر و ظفر دوست دارم
ز خیام، خشم و خروشی که جاوید
کند در دل و جان اثر دوست دارم
ز عطار، آن سوز و سودای پُردرد
که انگیزد از جان شرر دوست دارم

وز آن شیفته شمس، شور و شراری
که جان را کند شُعله‌ور دوست دارم



ز سعدی و از حافظ و از نظامی
همه شور و شعر و سمر دوست دارم
خوشا رشت و گرگان و مازندرانت
که‌شان همچو بحر خزر دوست دارم
خوشا حوزه شرب کارون و اهواز
که شیرین‌ترینش از شکر دوست دارم
فـری آذرآبادگان بزرگت
من آن پیشگامِ خطر دوست دارم



صفاهانِ نصفِ جهانِ ترا من
فزونتر ز نصفِ دگر دوست دارم
خوشا خُطّه نخبه‌زای خراسان
ز جان و دل آن پهنه‌ور دوست دارم
زهی شهر شیراز جنت‌طرازت
من آن مهد ذوق و هنر دوست دارم
بر و بوم کُرد و بلوچ ترا چون
درخت نجابت‌ثمر دوست دارم



خوشا طرف کرمان و مرز جنوبت
کهشان خشک و تر، بحر و بر دوست دارم
من افغانِ هم‌ریشه‌مان را که باغی‌ست
به چنگِ بتر از تتر دوست دارم
کهن سغد و خوارزم را، با کویرش
کهشان باخت دوده‌ی قجر دوست دارم
عراق و خلیج ترا، چون ورازورد
که دیوار چین راست در، دوست دارم



هم اران و قفقاز دیرینه‌مان را
چو پوری‌سرای پدر دوست دارم
چو دیروز افسانه، فردای رویات
به جان این یک و آن دگر دوست دارم

هم افسانهات را، که خوشتر ز طفلان
برویاندم بال و پَر دوست دارم
هم آفاق رویائیت را، که جاوید
در آفاق رویا سفر دوست دارم



چو رویا و افسانه، دیروز و فردات
به جای خود این هر دو سر دوست دارم
تو در اوج بودی، به معنا و صورت
من آن اوج قدر و خطر دوست دارم
دگرباره برشو به اوج معانی
که این تازه رنگ و صور دوست دارم
نه شرقی، نه غربی، نه تازی شدن را
برای تو، ای بوم و بر دوست دارم



جهان تا جهاتست، پیروز باشی
برومند و بیدار و بهروز باشی

تهیه و تنظیم از سایت ریشه‌ها
www.nadersani.net